

دکتر مهدی پرهام

# ابعاد جهانی انقلاب



ابعاد خط امام : ۱ - آمیزش دین با سیاست ۲ - امپریالیسم  
زدائی ۳ - مستضعف پروری  
ابعاد خط غرب : ۱ - تفکیک دین از سیاست ۲ - استعمار  
گرای ۳ - آدمک سازی

خط امام درست بخلاف خط غرب که کلیسا را از سیاست  
جدا میکند مسجد و سیاست را با هم آشتی و پیوند میدهد  
در مقابل استعمار پراکنی غرب استعمار زدائی مینماید و  
میخواهد کارگاه آدمک سازی غرب را بدست مستضعفان ویران  
سازد و بجای آن کارخانه آدم سازی بنا کند.

این خط به کعبه مقصود منتهی میشود بشرطی که نشریون  
دست از ندانم کاری بردارند و مسجد را بخلاف خواست امام  
به مسلخ مبدل سازند و استعمار زدائی را استعمار گرائی نیندارند  
همچنین توقع نداشته باشند که کارخانه آدم سازی منحصر  
میرد و مراد سازی کند و در گوشها بنه غفلت فرو نماید و بر  
دهانها مهر خاموشی زند و از وحدت کلمه امام وحدت حزب  
استنباط کنند. توقعی نابجاست اگر انتظار رود پلک چشمها  
خود بخود در مقابل تجاوز و غارت پاسداران و ظلم کمیته‌های  
انقلاب برهم بیفتند و فقط بر نعر خونین کفنان باز گردودیدگان  
فقط صفوف ابوه نماز جماعت را ببینند ولی در خلوت که کار  
های دیگر صورت میگیرد کور مادر زاد شوند این توقعات

سخیفانه نشریون است که خط امام را از شکل گرفتن بساز  
میدارد و یک حرکت جهانی را در محدوده‌ای تنگ از جنبش  
می‌اندازد .

\*\*\*

«شهادت» باید نمره ایمان و شجاعت در مبارزه باشد و پس  
از هرک شهید دیگران آنرا تصدیق کنند و به او درجه شهادت  
دهند و گرنه مدعی و داوطلب شهادت که کارو زندگی را رها

کند و فقط شعار دهد از زندگی و امانده‌ایست که میخواهد  
انتحار کند و برشهامت منت گذارد - جامعه‌ایکه مرگ را  
برزیدگی ترجیح دهد محکوم به فناست.  
«افشاگری» اگر با جوامردی و انصاف و دلائل محکمه  
پسند توام نگردید پرورنده‌سازی است.

\*\*\*

برای آنها که از خط امام سر در نیاورده‌اند و آنرا  
محدود به انگیزه و حرکت جوانهائی مینمایند که سفارتخانه  
آمریکا را اشغال کرده‌اند و در نتیجه خیال میکنند که هدف  
نهائی امام مبارزه با امپریالیسم است، این توضیح ضرورت  
دارد که خط امام آنقدر کوتاه و یک بعدی نیست - از مجموع  
بیانات و نظرات امام در مصاحبه ها و همچنین از رهنمود های  
ایشان در ملاقات با گروه ها و نشرهای مختلف مردم، حداقل  
میتوان سه بعد برجسته در خط امام تشخیص داد که امپریالیسم  
زدائی یکی از آنهاست.

برجسته‌ترین بعد خط امام آمیزش دین با سیاست است  
که نتیجه آن دخالت روحانیت در اعمال دولت میباشد، منتها  
این دخالت غیر مستقیم است و جنبه کنترل و نگهداری دارد -  
فانون اساسی که اخیرا به تصویب ملت رسید جلوه واقعی این  
بعد است. اما جلوه‌ئی نه کامل و نه جالب، بلکه نقطه شمائی است  
از آنچه در اندیشه امام میگردد و مجلس خبرگان نتوانسته است  
آنطور که باید آنرا پیاده کند و همچنانکه وعده داده شده  
با متمم فانون اساسی در آینده اصلاح و تکمیل میگردد -  
بعد دیگری که آنهاست و سمت جهانی بخود میگیرد و  
امپریالیسم زدائی لازمه آنست بعد مستضعف پروری است -  
یعنی پرورش رزمندگانی دل آگاه که در سطح جهانی افشاگری  
کنند و از خود بیگانگان ALIÉNÉS دنیا را به استعداد  
فلیح شده خود آگاه سازند و آنها را از صورت «آدمک» بی‌اراده  
به «آدم» آزاد و مختار که خود سرنوشت خویش را میسازد  
در آوزند و مستکبران جهان را از اوج مستکبری به سطح برابری  
با دیگران تنزل دهند - این ابعاد سه گانه: ۱- آمیزش  
دین با سیاست ۲- مستضعف پروری ۳- امپریالیسم زدائی،  
در واقع ستونهای مستحکمی هستند که جمهوری اسلامی  
می‌باید بر آنها استوار گردد و به حقیقت «دکترین» امام را  
تشکیل میدهد و میتواند در سطح جهانی مطرح شود.

این برجسته ترین بعد خط امام و در عین  
حال محور آنست جمهوری اسلامی  
اتکاء و قدرت این بعد متولد شده است.  
واژه جمهوری بیانگر دولت و حکومت  
است که مبری سیاست میباشد و در واقع  
بعدمادی آدمی را بیان میکند و صفت  
اسلامی بیانگر دین یعنی عاملی است که بعد معنوی انسانرا  
میسازد - از پیوند این دو، رژیم تولد یافته که در آن  
دین با سیاست در آمیخته و آشتی کرده است، یعنی بعدمادی  
و معنوی انسان در همه امور با هم همکاری میکنند روح و  
جسم از هم سوائی نمی‌جویند و امور دنیوی و اخروی انسان  
با هم ارتباط پیدا مینمایند - اصرار امام به انضمام صفت اسلامی  
به همین مناسبت است - درست بخلاف خط غرب که کلیسا در آن  
از سیاست جداست و کار دنیا و آخرت از هم تفکیک شده است،  
خط امام مسجد و سیاست را با هم پیوند و آشتی داده و دنیا و  
آخرت را بیکدیگر متصل کرده است - بعکس کلیسا که در

آمیزش دین  
با  
سیاست

حوانت خونینی چون جنک ویتنام ساکت و بیطرف میان دو برای  
گرسنگان افریقائی و آسیائی که هر سال میلیونها نفر آنها  
میرد فقط دعا میکند مسجد بیطرف نیست - مسجد دولتها  
را برمی‌انگیزد تا علیه جنک بیاخیزند و مسلمانان را تشویق  
میکند که روزه بگیرند و زائد بر آنچه فوت لایموت آنهاست  
به گرسنگان و محرومان دنیا انفاق کنند.

خط غرب از دوران تولد تازه اروپا (رنسانس) شکل  
گرفت - فلاسفه و سیاست مداران آن زمان تشخیص داده  
بودند که کلیسا خداوند را تا حد انسان پائین آورده و او را در  
همه امور بشری دخالت میدهد و سرنوشت بشر را از پیش ساخته  
تلقین میکند، لاجرم بشریت محکوم است در هر حال وضع  
موجود را مشیت الهی بداند و شکر گزار باشد و به فقر و  
مسکنتی که مبتلاست بسازد و کوششی برای بهبود خویش ننماید.  
طبیعی است علم و دانش با وجود چنین اندیشه را کلبی نمیتواند  
رشد کند - داستان بهر آن در آوردن گالیله و سوزاندن بر نو  
و دوران سیاه تقش عقائد، همه نمونه‌های بارزی بود که نشان  
میداد سرنوشت ساخته و پرداخته شده در عالم بالا بدست بشر  
قابل تغییر نیست - کوتاه سخن آنکه، چون انسان فطرتا  
آزادمنش و پویاست با این جبر و رکود ساختگی به مبارزه  
بر خاست و مذهب را از سیاست جدا کرد و تا امروز غرب بر همین  
عقیده پابرجاست - می‌تردید چنین مذهب ایستائی (استاتیک)  
محکوم بود که از سیاست جدا شود. - اما مذهبی که در خط  
امام با سیاست در آمیخته مذهبی پویاست (دینامیک) - در آن  
خداوند بهیچ وجه در سرنوشت افراد دخالت نمیکند، او خلیفه  
خود انسانرا آزاد و مختار میگذارد تا آینده خود را آنطور  
که میخواهد بسازد - او فقط خالق نعمتها و برکتهاست (از  
تو حرکت از خدا برکت) - همچنین در این مذهب خرد آدمی  
نقش اصلی بر عهده دارد - چنانکه در مسائل مذهبی شك و  
تردیدتی بیش آمد که حکم صریح شرعی نداشت، آنچه عقل  
حکم نماید شرع هم همانرا تأیید مینماید - در همین مذهب  
است که بنا به احادیث نقل شده باید هر وقت و هر جا بدتبال علم  
و دانش بود و برای دست یافتن به آن ولو به اقصی نقاط عالم که  
در آن زمان چین بوده میباید سفر کرد - پس چنین مذهب  
پویائی دیگر نمیتواند تریاک جوامع و ملتها باشد، به عکس  
مداوای گریختن و از خود بیگانگیهاست و دخالتش در سیاست  
و حکومت آنها غیر مستقیم، بلکه مستقیم هم ضرر و زیانی  
به بار نمی‌آورد - بطور کلی تشیع با ابداع اصل اجتهاد مذهب  
را از حالت ایستائی در گذشته بیرون آورده و به حرکت در  
آینده سوق داده است و آن را بر خط تاریخ که بیانگر تلاش و  
حرکت آدمی در هر لحظه برای کسب آزادی است منطبق  
میسازد - به همین مناسبت دخالتش در سیاست نه فقط تعارضی  
بوجود نمی‌آورد، بلکه سیاست را از معنی مبتذل امروزی خود  
که بندوبست و حقه‌بازی برای رسیدن بحکومت یا حفظ قدرت  
بهر قیمت است خارج میسازد و بمعنی اصلی آن که تغییر  
بنیادها و نهادهای يك جامعه در جهت رفاه و آزادی انسانهاست  
باز میگردد - در تأیید همین معنی است که وقتی بر فسور  
حامد الگار از امام سئوالی به این مضمون میکند که با در نظر  
گرفتن اینکه روحانیت همیشه نقشی معنوی داشته و از دخالت  
در سیاست خودداری میکرده است، مشاهده میشود که پس از  
انقلاب در حکومت دخالت میکند، آیا در آینده همچنان نقشی  
در حکومت خواهد داشت یا نه؟ امام پس از توضیح فانسع

کننده‌ئی که افشاگر توطئه‌های امپریالیسم طی دو قرن در جدائی دین از سیاست بود، خاطر نشان ساختند که امپریالیسم در ممالک دنیای سوم بخصوص مذهب را دور از سیاست نگه میدارد تا بدست دولتها که خود مولود سیاستند بر احوالی یغماگری کند. در مورد دخالت روحانیت در حکومت پس از انقلاب و ادامه آن امام در جواب گفتند که دخالت غیر مستقیم خواهد بود و جنبه کنترل و نگهداری خواهد داشت یعنی هم دخالت میکنند هم دخالت نمی‌کند.

پس از این توضیح کاملاً روشن میشود که چرا قانون اساسی طوری تدوین شده که در همه امور سر نخ بدست روحانیت است - گردانندگان مجلس خبرگان خواست امام را فهمیده‌اند اما آینده خودشان را هم فراموش نکرده‌اند - طوری به خود پرداخته‌اند که خواست امام در درجه اول قرار گرفته است و تثبیت موقعیت خودشان در درجه اول قرار گرفته است. همین جاست که قانون اساسی از وجاهت و استحکام افتاده است و باید در تمامی که وعده داده شده‌شان و مرتبت انقلابی خود را باز یابد - چرا خواست امام در درجه دوم قرار گرفته است؟ زیرا خواست امام اینست که روحانیت مستقیم در سیاست دخالت نکند ولی دولت که مجری سیاست است طوری از «ولی امر» و قدرت معنوی او حساب برد که هیچ کارش خارج از موازین شرعی نباشد اما گردانندگان مجلس خبرگان فکر کرده‌اند که اگر روزی خودشان ولی امر شوند نه از چنان قدرت معنوی که اکنون امام دارد بهره‌مندند و نه از شجاعت و وجاهت چشمگیر و شهرت دنیائی او نصیبی دارند پس باید قدرتی ساختگی به خود تزریق کنند تا بتوانند به حکومت ادامه دهند ناچار ولی امر را تا حد وزیر جنک و فرمانده کل قوا که بتواند رئیس ستاد ارتش و فرمانده کل سپاه پاسداران را انتخاب کند تنزل داده‌اند، بدون اینکه فکر کنند که انتخاب این مقامات مستلزم اطلاع و آگاهی دقیق از فنون نظامی است. پرواضح است که امام میل ندارد ولی امر تا این درجه تنزل کند و از عرش به فرش هبوط نماید - این کوفت فکری روحانیت فشری است که بچگانه می‌بندارد. اگر خدای نکرده امام در حیات نباشد، این قانون اساسی حیات سیاسی او را تضمین و تثبیت میکنند - اینها نه خود را می‌شناسند، نه امام را، نه مردم را و نه سیاست جهانی را - نمیدانند روزی که پای امام در میان نباشد حتی يك روز قادر نیستند خود را آفتابی کنند تا چه رسد به اینکه در مقام و موقعیت خود باقی بمانند - اینکه امام مکرر می‌گوید مردم جمهوری اسلامی میخواهند که انقلاب کردند اینها خیال میکنند با جمهوری اسلامی کار تمام است - نمیدانند که امام فروتنی بزرگوارانه یا بهتر بگویم تجاهل العارف رهبرانه میفرماید - مردم نه جمهوری اسلامی میخواهند، نه جمهوری دموکراتیک و نه جمهوری ساده، آنها «جمهوری خمینی» میخواهند و میخواهند - رژیم ضد شاهنشاهی - خمینی بت شکن - خمینی متهور که به محمدرضا شاه در عین قدرتش بگوید باید دمت را منگ لای پایت بگذاری و از این مملکت بروی و حالا هم به امپریالیسم جهانی بگویدی این سفارتخانه‌ئی که توداری سفارتخانه نیست، لانه جاسوسی است یا دزد و جنایت کار ما را به ما بر میگرددانی یا گروه‌گانه را محاکمه و مجازات میکنیم - مردم حکومتی را قبول دارند که شخص امام در مدار و مرکز آن باشد، کاری به اسلام و دموکراتیک بودن آن ندارند - این اسلامی که اکنون بازاری

گرم پیدا کرده اسلامی نیست که امام به آن ایمان دارد و به اتکاء آن به جنک امپریالیسم میرود و محمدرضا شاه را مثل یهودی سرگردان در بدر کرده است، این «شبه اسلام» است که به اقتضای زمان تولد پیدا کرده و عده‌ئی جدیداً اسلام ساخته تا بتوانند پست‌های دولتی را اشغال کنند و کمیته‌های انقلاب را زیر نظر بگیرند و معاملات کلان ناچاق را کنترل کنند و روی اموال مردم مارک غنیست جنگی بزنند و از خانه دیگری به خانه خود نقل مکان دهند - ضد انقلاب واقعی اینها هستند که نماز را در مسجد می‌گزارند و خدمت را در میخانه میکنند: در لباس فقر بقول حافظ کارا هل دولت میکنند این دیگر آشتی دین با سیاست نیست، و از خواست امام و دگرترین او فرسنگها فاصله دارد، این آشتی دین با کاپیتالیسم است.

کیست که رهبری و امامت شخصی چون امام را نپذیرد و ولایت فقیه را در قالب او قبول نداشته باشد به همین دلیل بسیاری افرادی چون من که به قانون اساسی رای مثبت داده‌اند زیرا تصویب آنرا تصویب قانون اساسی نمیدانسته‌اند، بلکه آنرا رای اعتمادی میدانستند که به امام میدهند تا مبارزه علیه امپریالیسم را دنبال کند و مرحله دوم انقلاب را به پایان رساند. وانگهی این قانون اساسی تايك سیستم اقتصادی مطمئن برای جمهوری اسلامی تدوین نکرد امکان ندارد در عمل آید و آن زمان که تدوین شد افراد نئی نفی را بوجود خواهد آورد که خودشان این قانون اساسی را یا اصلاح میکنند یا بکلی تغییر خواهند داد.

خواست امام همانطور که اشاره رفت دخالت غیر مستقیم روحانیت در سیاست و حکومت است و برای تحقق بخشیدن به این خواست بود که امام از طهران به قم عزیمت نمود - متأسفانه دولت موقت نتوانست از این حسن نیت بهره‌وری سریع کند و بر اثر صداقت و سادگی فراوان، خودش بدست خود، روحانیت فشری را مستقیماً در کارها دخالت داد و همین خبطنا بخشودنی موجب شد که خود را در تنگنا حس کند و امام را بکمک طلبد و امام ناچار بدخالت مستقیم گردید - روحانیت فشری هم در کمال فراست خواهستهای خود را به لطائف الحیل خواست امام بطول داده و پشت سر هم دولت را مقابل کار انجام شده گذاشت و چنان بردولت تازید که او را از صحنه بدر کرد و کار انتقام کشی را بجائی رسانید که سیاست گام بگام مهندس بازرگان پس از یک عمر مبارزه و آزادمندی دیکته شده سفارت آمریکا تلمداد شد و مرد طاهری چون او در ردیف فرمانبران لانه جاسوسی آمریکا قرار گرفت، زهی بی انصاف و نامردمی! من نمیدانم کسی فکر کرده است که مهندس بازرگان (من با ایشان حتی يك دفعه هم ملاقات نکرده‌ام اما کیست که این مرد شریف و مبارز را نشناسد) ازین فرمانبری به چه چیز میخواسته برسد؟ ثروت بیندوزد که به ثروت اندوزی شهرت ندارد، نخست وزیر شود که بود، رئیس جمهور شود که بینک اشاره امام همانطور که نخست وزیر شد به این مقام هم میرسید، پس چه مرضی داشت که برود نوکر سفارتخانه آمریکا شود؟ جز توطئه برای راندن او از پست ریاست جمهوری به چه چیز دیگر میتوان این استنادات ناروا را حمل کرد؟ هر چند امام با منع روحانیت در اشغال این پست‌آمیدهای توطئه‌گران را بر باد داد ولی حمایت از بازرگان با چنین اتهام سنگینی آسان نیست امام در محظور نشریون است - اگر مرد محرمی نظر امام را در مورد کاندیدا های ریاست جمهوری

## ابعاد جهانی انقلاب (بقیه)

سؤال کند خواهد دید که دل ایشان بسوی مهندس بازرگان است. چون امام به طهارت و تقوای او اعتقاد دارد، میداند بخلاف دیگران که نبله‌های گوناگون دارند او مثل خودش بسوی کعبه نماز می‌گزارد. آنچه من استنباط کرده‌ام، از آنها که امروز در کارند، امام بازرگان و بنی‌صدر را صدیقتر از دیگران و از وابستگی‌های خارج به‌دور میدانند. هر دو را روحانیت قشری بسختی میکوبد - چیزی نمانده بود که زندان بنی‌صدر را هم مثل بازرگان ماهرانه از صحنه برانند - اما مثل اینکه دارد افق باز میشود و افشاکری‌های تازه پرده از روی بسیاری از توطئه‌های امپریالیسم بر میگردد و میدان فعالیت برای افراد صالح بازتر خواهد گردید.

**امپریالیسم زدائی** میزند - میکوشد تا رشته از دستش بدر نرود - ولی تا حال آنچه سعی کرده که انقلاب را پیش ساخته و دست آورد خود فله‌داد کند نتوانسته و بنحوی دستش باز شده است. - افسوس که پیش با سوادان، بخصوص دست‌اندرکاران بی‌نیاز دوران گذشته، هر کاری که در آن حرکت انقلابی و مردمی دیده‌شود، نعلی باژگونه از جانب امپریالیسم میدانند در قدیم انگلیسی بود حالا امریکا - طوری مردم را بی‌دست و پا و فاقد شعور سیاسی و قدرت توفندگی میدانند که آنها پیش به جمادات شباهت پیدا میکنند، حتی نباتات و حیوانات هم از آنها پیشی میگیرند - ولی در مقابل برای امپریالیسم، چنان قدرت مافوق انسانی در مخیله می‌پرورند که کوچکترین حرکتی از نظر او پوشیده نمیماند اشتباه و خطا بهیچ وجه مرتکب نمیشود - اینها باینکه اغلب مردمی بی‌غرض و فهمیده هستند مع‌هذا طوری بینش آنها دزدیده شده و حوادث و اروونه بنظرشان آمده که حتی بینائی و دانائی خود را هم وقتی پای امپریالیسم بمیان می‌آید تخطئه میکنند و نسبت بفهم خود مشکوک میشوند - خودشان خود را شستشوی مغزی میدهند. در عین اینکه بد دیگران استناد از خود بیگانگی میدهند خودشان در اوج این حالت زیست میکنند - می‌بینند که در ویتنام بر اثر گزارش غلط عوامل سیا (CIA) آمریکا جنگ را باخت و در همین مملکت خودمان بیست و پنج سال برنامه غلط اندر غلط بخور و بجاب و هرزگی کن و بکش نتیجه اش انقلاب شد و این ابرقدرتی که مجهر به علم و فن و سیاست بود نتوانست از حادثه ویتنام عبرت بگیرد و بفهمد که گزارش گر او وقتی از مال و منال و سس و مکیف آستن شد، گزارشی میدهد که وضع موجود ادامه پیدا کند و ادامه وضع موجود یعنی انفجار ناگهانی و انقلاب - باز تجربه آموختگان افسون شده ما، این را اشتباه نمیدانند - آنرا نعل وارونه‌ای می‌پندارند که بعدها ثمره اش ظاهر خواهد شد - وقتی به‌حق امریکائی به‌زار و یک دلیل واقف شدند، حیفشان مییاید که از چنبر استعمار خارج شوند، فوری از عقل و درایت انگلیسی برگردن خود حلقه اسارت تازه‌ئی می‌بندند - آنرا از مرحله پرتی - این انقلاب جواب انگلیسها به کودتای بیست و هشت مرداد آمریکائیهاست - باللعجب !!! جوابی که سی سال طول بکشد معلوم است که جواب دهند چه قدر آماجی جواب دادن دارد و انگهی ابرقدرتی که روزی آفتاب در مستعمراتش غروب نمیکرد به روزی میافتد

که ما با وساطت امریکا یک میلیارد دلار به او قرض میدهم و تمام ممالک سرمایه‌دار غربی میلیاردها دلار به او کمک میکنند تا لیره استرلینگ را از سقوط نجات دهند، آنوقت ما خیال میکنیم که این مملکت دنباله رومریکا مقابل امریکا ایستاده و او را درین بست میگذارد عده دیگر فراتر از این میروند، میگویند انقلاب نتیجه تحریک بازار مشترک است که نفت ندارد و فرانسه را پهلوان میدان میکند - این حالت چیزی بالاتر از غرب زدگی است، نوعی حالت انفعالی است که گریبانگیر بیش‌تر از روشنفکران ماست. درست مثل زنی که پس از یک عمل جراحی تغییر جنسیت داده و بمرد تبدیل شده است در عوض اینکه برای ارضای تمایلات جنسی خود به زنان روی آورد باز بدنبال مردان برود و از آنها انتظار ارضا و اقیان داشته باشد. بهیچ وجه قبول ندارند که واقعا انقلاب کرده‌ایم و توده مردم بی‌باخته‌اند - هیچ به خصمت سیستم سرمایه‌داری که انسانرا کر و کور و فاقد منطق میکند نمی‌اندیشیم به کار و سر نوشت محمدرضا شاه فکر نمیکنیم که این نادان طماع اگر سطح غارتگری را پائین گرفته بود و مردم را بحساب می‌گرفت و اینهمه قتل و جنایت برای یغماگری و فحشای مدام مرتکب نمیشد میتوانست سالیان سال حکومت کند ولی این دن کیشوت روزگار نه مردم را می‌دید، نه بلوک بندی دنیای امروز را و نه يك لحظه به چنین روزی می‌اندیشید که با میلیاردها دلار باید مثل يك زندانی در این مملکت و آن مملکت میان خیل مستحفظین و نگهبانان مسلح زنده بگور شود - آمریکاهم محمدرضا شاه بزرگتری است با همان اشتباهات این را بیشتر روشنفکران ما قبول ندارند.

- دنیای سرمایه‌داری بظاهر برنامه ریزی میکند اما بهیچ وجه پای بنده آن نمیشود و وقتی به منفعتی دست یافت آنقدر میبرد و میخورد و می‌کشد که جان خود را بر سر آن میبازد - اگر خیال کنیم که اشغال سفارت خانه امریکا و فروش نفت در بازارهای آزاد جهان و بیرون کردن مستشاران و اخیرا خبرنگاران امریکائی نقشه خود امریکا است و اینهمه غوغای جهانی ساختگی است باید به فقر اندیشه و عدم لیافت خود صحنه گذاریم - ولی برغم این بدبینی و سبک اندیشی نیام ماصدر صد اصیل و مردمی است انقلاب و انفا انقلاب بمعنی کلمه بود مردم بها خاستند و علیه ظلم و جور و فحشای محمد رضا شاه قیام کردند و اساس سلطنت را ریشه کن نمودند و شاه خائسین و آرباش را بیرون راندند - شایعه بر اکتی امپریالیسم و انتساب انقلاب به خودش تلاش مذبح‌خانه‌ایست که همیشه کرده و باز هم میکند - تمام کتابهای سفید و آبی و سبزی که طی دو قرن امپریالیسم با تزویر انتشار داده و تمام حرکت‌های مردمی را تحریک ابادی خود و نقشه قبلی بحساب آورده است همه دروغ محض و آهو گردانی و راه‌های انحرافی است که نسل آینده ما را اغوا کند و امید را در دل آنها خاموش سازد و حلقه اسارت را محکمتر کند - اگر روزی، که امیدوارم آن روز نیاید، ما بر اثر جهل روحانیت قشری بازی را با ختمیم و کتاب سفید یا کتاب آبی و سبزی را امپریالیسم باز انتشار داد و انقلاب را ساخته خود فله‌داد کرد من از امروز آنرا تکذیب میکنم و نسل جوان را مطمئن میدارم که امپریالیسم آسیب پذیر است، دروغ میگوید، اشتباه میکند و شکست میخورد و بار باید پیاخت. آنچه امام از غرب زدگی میگوید مربوط بدانش و علم غرب نیست، راندن امپریالیسم هدف اصلی نیست، هدف

اصالی امام شستشوی فکری و علاج خود باختگی، در مقابل امپریالیسم است. اینکه ما قبول کنیم غرب غول نیست، اینکه بقدرت و استعداد خود اطمینان کنیم و آنقدر خود را به زبان خود تحقیر و پست نکنیم. و آنقدر خود را به جامعه مصرفی نیندسیم و در اسراف و تبذیر و لوکس و فحشا غرق نشویم - آنچه از امپریالیسم زدائی اراده می کند همین معنی است و بر اثر این اندیشه است که واژه مستضعف را معنی تازه میکند و آنرا بصورت رزمنده ای آگاه و فروتن بجهان معرفی مینماید.

مستضعف به معنی معمولی آن یعنی

### مستضعف پروری

فردی واجب الرعايه و از پادراومه نیست. هنگامی که مرحله اول انقلاب بشمار رسيد و محمدرضای

خائن رانده شد استعمال این کلمه برای ملت نهران بسیار نابجا مینمود و گاهی خشم انگیز میشد ولی بعدها آنرا به معنی استثمار زده و عقب نگه داشته شده بکار بردند که تا اندازه ای از سبکی وضع آن کاسته گردید - اما در بیانات امام بخصوص در مباحثه های مختلف ایشان با خارجیان معنی تازه ای از آن استنباط شد که بسیار از معنی قبلی فراتر است - بزعم ایشان مستضعف موجودی است صاحب استعداد و نیروی آفرینش که ستمکار (اعم از استعمارگر و دیکتاتور) نیروی خلافت او را فلج کرده تا از او بهره کشی کند ولی او به قدرت و استعداد خود کاملاً آگاه است و به اتکاء ایمان مذهبی هر لحظه منتظر فرصت میباشد تا بیاری خداوند بپاخیزد و علیه ستمکار قیام کند - این انتظار آگاهانه هسته بنیادی مذهب تشیع است.

چنانکه در حدیث است کسی میتواند در رکاب امام غائب بجنگد و شمشیر زند که در زمان حیات خود علیه وضع موجود اعتراض و قیام کرده باشد.

- مذهب بخلاف تصور چپ گرایان رادیکال، چون ترساک در مستضعف اثر تخدیری ندارد تا او را از خود بیگانه سازد و ظلم و جور را قبول کند و وضع موجود را بپذیرد - به عکس مذهب در او پویائی و جنبشی پدید میآورد که وضع موجود را نفی میکند و بپا میخیزد و میدانند یک قدرت لایزال بنام «الله» پشتیبان اوست و در بدترین حالات اگر بخود حرکت دهد و علیه ظلم و جور ندعالم نماید این «الله» اورا یاری میدهد و به فتح میرساند - چنانچه در قیام علیه ظلم گفتند شد در بهشت جاویدان به خدای بزرگ می پیوندند و اگر به ظلم تن داد خودش بدست خود جهنمی برپا میکند و تازنده است در آن میسوزد - اما این «الله» فقط منبع قدرت و خالق برکت است و دخالتی در سرنوشت آدمی نمیکند - جوشندگی و حرکت آگاهانه در انسانست (از تو حرکت از خدا برکت) - در حقیقت خداوند چون تولید کننده ای بزرگ انواع نعمتها را در طبیعت می آفریند و با خلق اراده و نیرو در وجود آدمی او را قادر به انتخاب این نعمتها مینماید - لاجرم انسان آینده را با حرکت آگاهانه خود میسازد و یک حرکت خودسازی و خودمدیری Autogestion از جانب او بسوی خداوند و نعمتهاش همیشه انجام میشود - بدیهی است که این حرکت از پائین به بالاست یعنی حرکتی با اراده انسان بسوی کمال محض. این حرکت تقریباً نظیر حرکتی است که در شوراها صورت میگیرد که خواستها از پائین یعنی از شورای ده بسوی شورای استان حرکت میکند و استاندار با قدرت اجرایی خود

این خواستها را به اجرا در میآورد و آنها را در اختیار مردم میگذارد - چنانکه اگر استانداری بدون توجه به خواستهای مردم از پیش خود برای آنها صلاح اندیشی کرد یعنی فرمان را از بالا به پائین صادر نمود، مردی خود گامه و مستبد است، خداوند هم چنانچه سرنوشت آدمی را از قبل تعیین مینماید و او را آزاد و مختار نگذاشته بود، العیاذ بالله، دیکتاتوری نهار بود و ما میدانیم که چنین نیست بلکه به عکس عادلانه مهربان است منظور از این شرح اینست که واژه مستضعف بیانگر موجودی است آگاه و مختار که در پناه مذهب و به اتکاء «الله» در سختترین دوران استعمار و استثمار امیدوار به شکستن حلقه شوم اسارت است - چنین شخصی هیچوقت از خود بیگانه نمیشود و مدام در حال مبارزه میباشد. در واقع او یک مبارز آگاه Militant است. به همین مناسبت امام در گفتگوهای خود با خارجیان بخصوص ما را ملت مستضعف معرفی میکند که

بیانگر موجودی فروتن و رزمنده ای دل آگاه است، و الا بالبدن به موجودی تضعیف شده و عقب افتاده افتخار آمیز نخواهد بود - ابعاد سه گانه خط امام همچنانکه ملاحظه میکنید کاملاً در سطح جهانی قابل طرح است - شعار «مستضعفان جهان متحد شوید» که اخیراً چندین دفعه عنوان شده یادآور شعار مشهور سوسیالیست - هاست «کارگران جهان متحد شوید» با در نظر گرفتن وسعت معنای مستضعف ملاحظه میشود که گذشته از کارگران میتوان کشاورزان، خدمتگزاران و روشنفکران را نیز زیر پوشش مستضعف جای داد و دیگر انحصار به کارگران پیدانمیکند و به جبهه گیری نمی انجامد - این جبهه گیری در اتحاد جماهیر شوروی موجب عقب افتادن بخش کشاورزی شده که تا امروز از بخش صنعتی عقب مانده و کمبود فرآورده های کشاورزی و ورود آنها از خارج حاصل این عقب ماندگی است. آنچه در خط امام قابل توجه است اهمیت دادن به بعد معنوی آدمی است که امروز غرب کاملاً کمبود آنرا احساس کرده است - این پراگماتیسم و حشمتاکی که جامعه اورا دارد مثل خوره میخورد و سیستم سرمایه داری که مثل طاعون بیکر او را دارد نابود میکند محصول جدائی این دو بعد مادی و معنوی است.

دکترین امام بخوبی می تواند در سطح جهانی مطرح شود بشرطی که روحانیت تشری با دخالت های ناروای خود آنرا با فعالیت و تعصب نیامیزد - و اسلام را مثل مسیحیت قرون وسطائی بحالت ایستا در نیاورد و سرنوشت انسان را از پیش ساخته تلقین ننماید و فکر نکند که امپریالیسم را بکلی از پای در آورده و او از توطئه گیری غافل است. از مذاکره ترسید وقتی که در شرائط مساوی پشت میز نشنید امپریالیسم نمیتواند تحمیل عقیده کند - با مذاکره مشکلات حل میشود، درین بست قراردادن عکس العمل های شدید بروز داده میشود - وقتی امام صریح دستور می دهد که از اعدام خطا کاران جنسی خود داری شود، چرا باز آنها را جلو جوخه آتش میگذارید؟ آقایان، اینها قربانی جامعه فاسد پهلوی هستند، بجای اینکه آنها را نجات دهید چرا بخواهید و خون میکشید؟ وقتی بیت کنگها جنک را بردند همه گمان می کردند که حمام خون راه میاندازند اما وقتی به سایگون وارد شدند حماسه ای آفریدند که از حماسه جنک ویتنام غرور آفرین تر بود - میدانید چه کردند؟ تمام روسپیان و دلالان محبت و قاچاق چیان و سردمداران را جمع کردند و با محبت به آنها

گفتند شما بیماران جامعه فاسد بودید، جامعه را اصلاح میکنیم شما هم مداوا خواهید شد با مادر مزارع برنج همکاری کنید، با هم دوباره ویتنام را میسازیم همه بدعات و یادر کارگاهها رفتند و یکنفر اعدام نشد تمام سربازان و افسران جوان را بخشیدند و بجز چند جانی بالفطره کسی دیگر را نکشتند. اما شما هنوز خطا کاران جنسی رامی کشید و حتی حرف امام را گوش نمیدهید، و آلدهایم و قبل از او فالاجی درست گفتند که معلوم نیست درین مملکت چه کسی حکومت میکند. از تمام او صاف خداوند منتقم را انتخاب کرده اید و پشت سر هم خردو کلان از جوان هیجده ساله تا پیر مرد و پیرزن هشتاد ساله را به گلوله می بندید بجرم اینکه منحرف هستند یا روزی منحرف بوده اند. بس کنید آنقدر مته به خشخاش نگذارید و جانماز آب نکشید دارید مملکت را به باد می دهید انقلاب را به انتقام مبدل کرده اید. بجای اینکه متحدویار بسازید مرتب مخالف و دشمن می پرورید، کسی نیست از شما سوال کند در میان اینهمه ساواکی و مجرم بالفطره کسه دارند شما را فریب میدهند کسی را پیدا نکردید که رفتید بسراغ مردی شریف و آزاده چون عبدالله انتظام که در يك آپارتمان اجاره ای زندگی میکند و پژوهشگری ارزنده چون فریدون آدمیت، اینها را از حقوق باز نشستگی محروم کردید در همه جا تخم نفاق می افکنید ولی مرتب حدیث و آیه در ضم مناقبین میخوانید. معلوم نیست که چه میکنید و چه میخواهید بکنید، روشنفکر را می زنید، فرقه های مختلف خودتان را می کوبید، هم گامان خودتان رامی کشید. بنام افشاگری بزرگترین ستمها را مرتکب میشوید و از روز جزا نمی ترسید. افشاگری اگر با جوانمردی و انصاف و دلائل محکمه پسند توام نگردید پرونده سازی است، همان کاری را میکنید که ساواک میکرد. از نسی القلب ترین شکنجه گرانی چون حسینی و تهرانی بیشتر قساوت بخرج میدهید. نمیدانید استناد ناروایی که به افراد میدهید و حق دفاعی که از آنها سلب میکنید چه شکنجه و زجری به آنها میدهید فکر میکنید شکنجه یعنی داغ و درفش کردن و با کابل شلاق زدن و در آبلوی زندان اوین کسی را معلق نمودن، اما نمیدانید استناد ناروایی که با او را در عداد جاسوس و خائن و دزد در آوردن و کاری کردن که طرف نتواند از خود دفاع کند، بمراتب از آن شکنجه ها توان فرساتر است من وقتی در روزنامه آزادگان خبر مربوط بمنزل آقای حسن تریه را خواندم از فرط عصبانیت دل دردم گرفت. بی انصافها تریه را میخواهید بزنید چکار به هوس و حرمت حرم بستر او دارید. چرا بشرف و عصمت مردم اهانت میکنید؟ - اخبار غلط و مجعول را سهولت قبول میکنید و بدون تعمق مارک آمریکائی و صهیونیستی بر آن میزینید و جالب اینکه وزارت خارجه را هم به اشتباه می اندازید و حال آنکه مطلب چیز دیگری است. در عربستان سعودی غرور آمیزترین حرکت ملی علیه شاهزادگان سعودی انجام شد و حادثه مسجد الحرام اتفاق افتاد و رهبر این گروه که يك دانشجوی جوان بود با شجاعت آن حرکت انقلابی را بوجود آورد و اگر ملک خالد تصادفاً آن روز که قرار بود در مسجد الحرام نماز گزارد کسالت پیدا نکرده بود بی تردید کشته میشد. آنوقت شما این حرکت را توطئه آمریکائی و صهیونیستی پنداشتید و وزارت خارجه هم مطلب را تأیید کرد. آیا می فهمید که امپریالیسم چطور دستتان می اندازد و از ذهن شما انقلابی نمایان

چطور شکوفاترین حرکت انقلابی را تخطئه میکند و بر آن مارک آمریکائی و صهیونیستی میزند؟ - اینها توطئه گران و جاسوسان آمریکائی بودند که چند روز قبل آنها را گردن زدند؟! ... دلتان نمی سوزد که به این عزیزان مارک جاسوس و نوکر اجنبی زدید؟ بارها گفته ام و نوشته ام که متأسفانه بیش از آنچه فکر میکنید از مرحله پرتید! انقلابی اصیل و عظیم را دارید با ندانم کاری به لجن می کشید. افسوس! - هزار افسوس!! - امیدوارم که در زدن مارک جاسوس و خائن و مزدور اجنبی کمی بیاندیشید و آنقدر پیاپی افرادی گناه را متهم نکنید و سند افشاگری منتشر ننمائید و با شرف و حیثیت مردم بازی نکنید. افلا بجان امام رحم کنید دارید اورا بخطر می اندازید.

**ریاست  
جمهوری**

همانطور که از چند ماه قبل پیش بینی کردیم آقای بنی صدر از سایر نزدیکان امام پیش گرفته، ابتدا با تصدی دو وزارتخانه که نشانه قبول مسئولیت بیشتر بود، آمادگی ایشان برای تصدی پست ریاست جمهوری فراهم میشد، امام هم پس از مهندس بازرگان به ایشان پیش از دیگران اعتماد دارند. مهندس بازرگان را که رندان از صحنه بدر کردند و نوع اتهام طوری است که امام نمیتواند صریح از ایشان جانبداری کند و در نتیجه کسی که پیش از دیگران شانس دارد همین آقای بنی صدر است. کاندیدی دیگر هم که افراد زیادی به او علاقه دارند در یادار دکتر مدنی است ولی بقدر بنی صدر رای نخواهد آورد. ایشان اظهار داشته اند که اگر در انتخابات موفق نشوند سیاست را ترک میگویند و بزراعت و تدریس می پردازند. بنظرم اشتباه میکنند، چنانچه بنی صدر موفق گردید، که بنظر من توفیقش حتمی است، بجاست که دکتر مدنی را به ریاست وزرائی انتخاب کند. اگر چنین کند رئیس الوزرای لایق و شایسته ای خواهد داشت و ایشان هم نباید دیگر بفرکر ترک سیاست افتند. مرد سیاسی نهر نمیکنند این نظر من است، امیدوارم که آقای بنی صدر هم همینطور بیاندیشد و ایشان هم در کناره گیری از سیاست زیاد اصرار نورزند، سن ایشان و بنی صدر آنقدر زیاد نیست که هر دو نرسند روزی جای خود را با یکدیگر عوض کنند. اگر هم با هم سازش کنند و حتی دکتر مدنی به نفع بنی صدر کنار رود و خود را آماده تشکیل کابینه نماید، شاید کاری پسندیده و عاقلانه ای انجام داده باشد.

